

فصلنامه علمی تخصصی اسلام پژوهان
سال هشتم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۰

پله، پله قیام حسینی در راستای آیات وحی ربوبی

محمد رضا افروغ

چکیده

قرآن کریم و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام دو جلوه از یک حقیقت هستند که هر یک، تبلور رحمت، محبت و هدایت خداوندگار عالمند. ادیان الهی و در صدر آنان اسلام، که آئینی جهانی و مکتبی زنده و پویاست همواره اصلاح نظامهای اجتماعی و اقتصادی را به شیوه‌ای خاص مد نظر داشته است. پیامبر اکرم علیهم السلام و ائمه علیهم السلام قرآن کریم را در این راه معیار و اساس کار خود قرار می‌دهند؛ آنان همواره برای تایید سخنان و بیان معارف خویش به آیات الهی تمسک جسته‌اند. در این پژوهش ما با روش توصیفی و تحلیلی مجموعه‌ای از استشهادات قرآنی که در بیان بی بدیل و ارزشمند امام حسین علیه السلام آمده است را بررسی و تحلیل می‌کنیم. امام علیه السلام با بیان این آیات از قرآن کریم موقعیت و جایگاه خود را در برابر بنی امیه به تصویر می‌کشد که در حقیقت امام علیه السلام به بیان جایگاه حق و باطل می‌پردازد و یکی از اهداف اصلی قیام خود را دعوت به قرآن و سنت پیامبر اکرم علیهم السلام قلمداد می‌کند و در این راستا نقش بی نظیر و مهم امامت و رهبری را روشن ساخته است.

واژه‌های کلیدی: اصلاح طلبی، توکل، جهاد، قرآن، عدالت.

مقدمه

شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بحث قیام آقا امام حسین علیه السلام و تطبیق آن با آیات قرآن کریم چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید خاطر نشان ساخت که اولاً: قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را به مقابله با ظلم و ستم تشویق و ترغیب می‌کند و همچنین کمتر کسی را می‌تواند یافت که با ظلم ستیزی موافق نباشد و به این مسئله نیندیشد، و ثانیاً: قرآن کریم وظیفه مسلمانان را مقابله با ستم و ستمگر میداند و آقا امام حسین علیه السلام که الگوی بی بدیل انسان کامل و نمونه یک مسلمان راستین است بطور قطع در این مقوله منظور نظر حتمی و صریح قرآن کریم می‌باشد. قیام امام حسین علیه السلام را چگونه می‌توان بر اساس آیات قرآن کریم تبیین و بررسی کرد؟ فلسفه نهضت امام حسین علیه السلام را از جهات گوناگون می‌توان بررسی کرد. یکی از آنها تبیین فلسفه نهضت آن حضرت، بر اساس آیات قرآن کریم است. در این بررسی قرآنی، چند محور می‌تواند مطالعه شود:

- ۱- موضع قرآن کریم در برابر ستم‌گران و سرکشان؛
 - ۲- وظیفه‌ای که قرآن کریم در این زمینه بر دوش مسلمانان متعهد قرار داده است؛
 - ۳- شیوه رفتار و رویارویی با سرکشان و ستم‌کاران از نگاه اهل بیت علیهم السلام؛
 - ۴- نتایج برخورد میان حق و باطل.
- حاکمیت زمامداران اموی و اجرای سیاست‌های ضد اسلامی توسط آنان، هویت دینی مردم را مسخ کرده ارزش‌های معنوی را در جامعه از بین برده بود. امام حسین علیه السلام در این خصوص فرمودند: مردم بندگان دنیابند، دین به صورت ظاهری و در حد حرف و سخن در زبانشان مطرح می‌شود، تا زمانی که معاش و زندگی



مادیشان رونق دارد، در اطراف دین گرد می آیند، اما زمانی که با بلا و گرفتاری آزمایش شوند، دینداران در اقلیت هستند. (طبری، ۴۰۰ه.ق، ص ۲۳۹) قیام مقدس و پرشکوه امام حسین علیه السلام ریشه در انحراف های بنیادی و اساسی در جامعه اسلامی داشت. این انحرافها زائیده انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود از سقیفه به بعد بود. که پس از شهادت علی علیه السلام کلا به دست سلسله سفیانی و حزب ضد اسلامی اموی افتاد. به گواهی اسناد تاریخی، سران این حزب هیچ اعتقادی به اسلام و اصول آن نداشتند (مسعودی، ۴۰۰، ج ۳، ص ۴۵۴). و ظهور اسلام و به قدرت رسیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را، جلوه ای از پیروزی تیره بنی هاشم بر تیره بنی امیه، در جریان کشمکش قبیله‌گی در درون طایفه بزرگ قریش می دانستند (ابن ابی الحدید، همان کتاب، ج ۹، ص ۵۳ (خطبه ۱۳۹)). و با یک حرکت خزنده، به تدریج در پوشش اسلام به مناصب کلیدی دست یافتند و سرانجام از سال چهارم هجری، حکومت اسلامی و سرنوشت و مقدرات امت اسلامی به دست این حزب افتاد و پس از بیست سال حکومت معاویه، و به دنبال مرگ وی، پسرش یزید به قدرت رسید که اوج انحراف بنیادی، و جلوه ای آشکار از ظهور (جاهلیت نو) در پوشش ظاهری اسلام بود. امام حسین علیه السلام نمی توانست در برابر چنین فاجعه ای سکوت کند و احساس وظیفه می کرد که در برابر این وضع، اعتراض و مخالفت کند. سخنان، نامه‌ها و سایر اسنادی که از امام حسین علیه السلام به دست ما رسیده، به روشنی گویای این مطلب است. این اسناد بیانگر آن است که از نظر امام، پیشوا و رهبر مسلمانان شرائط و ویژگی هایی دارد که امویان فاقد آنها بودند و اساس انحرافها و گمراهیها این بود که عناصر فاسد و غیر لایق، تکیه بر مسند خلافت اسلامی و جایگاه والای پیامبر زده بودند و حاکمیت و زمامداری آنها، آثار و نتایج بسیار تلخ و ویرانگری به دنبال آورده بود.



پیام قیام با شکوه سیدالشهداء علیه السلام منحصر به آن زمان نیست، بلکه این پیام پیامی جاوید و ابدی است و فراتر از محدوده زمان و مکان است، هر جا و در هر جامعه ای که به حق عمل نشود، و از باطل خودداری نشود، بدعت‌ها زنده، و سنت‌ها نابود شود، هر جا که احکام خدا تغییر و تحریف یابد و حاکمان و زمامداران با زور و ستمگری با مردم رفتار کنند، در هر جامعه ای که ویژگی های جاهلیت را داشته باشد آن جامعه، جامعه ای یزیدی بوده، و مبارزه و مخالفت با مفسد و آلودگی ها و آمران و عاملان آنها، کاری حسینی خواهد بود.

مناقب و رسالت اهل بیت علیهم السلام

۱۰۴

ولید بن عتبه حاکم مدینه بود او نتوانست طبق روال عادی و معمول برای یزید بن معاویه از سوی امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد، لذا مروان بن حکم وارد مدینه شد و خواست از راه تهدید و ارعاب وارد عمل شود تا شاید بتواند امام را راضی به بیعت با یزید کند و مشروعیت حکومت او را قطعی کند. امام حسین علیه السلام ضمن یاد آوری سوء سابقه و عدم صلاحیت مروان و خاندانش این آیه قرآن کریم را تلاوت کردند: «جز این نیست، که خدا اراده فرموده است، پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را چنان که باید، پاک و پاکیزه بدارد». (احزاب، ۳۳)

بعد امام فرمودند: مگر شما سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله را درباره من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: این دو، سروران جوانان اهل بهشتند؟ اگر سخنان مرا تصدیق می‌کنید، این‌ها همه حق‌اند و کوچک‌ترین خلاف واقعی، در آن‌ها نیست، زیرا هنوز در طول عمر خود از آن روزی که فهمیده‌ام خداوند بر دروغ‌گویان غضب کرده و دروغ را به خودش برمی‌گرداند، هرگز دروغ نگفته‌ام. اگر در گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره من و برادرم شک دارید آیا در این واقعیت هم شک دارید که من فرزند دختر پیغمبر شمایم؟! به خدا قسم در تمام دنیا، نه در میان شما، و نه در غیر میان شما از من، پیغمبر فرزندی ندارد، وای بر شما، آیا کسی را از شما کشته‌ام که در مقابل خون او می‌خواهید مرا بکشید؟ آیا مال کسی را حیف و میل

کرده‌ام؟ یا جراحی بر کسی وارد ساخته‌ام که می‌خواهید مجازاتم کنید؟ (مستنبط، احمد، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۰)

توکل و توسل اهل بیت علیهم‌السلام

امام علیه‌السلام در پایان وصیت نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه از کلام الله مجید استناد می‌کنند: «توفیق من جز به اراده خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام». امام علیه‌السلام وقتی به شدت از بیعت با یزید دوری می‌جوید به این آیه از قرآن کریم توسل می‌جویند: «آنگاه که موسی علیه‌السلام از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا، مرا از قوم ستمگر نجات بده». (قصص، ۲۱) شب جمعه سوم شعبان امام علیه‌السلام قبل از حرکت وارد مکه شدند و این آیه را تلاوت کردند: و چون رو به سوی مدائن نهاد (موسی) با خود گفت امید است که خدا مرا براه راست هدایت و راهنمایی کند. (قصص، ۲۲)

آقا امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا در برابر لشگر یزید ایستادند و این آیه را تلاوت کردند: شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید. (یونس، ۷۱) لحظه‌ای کوتاه نگذشته که فرمودند: سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. (اعراف، ۱۹۶) و با بیان این آیه از قرآن سخنان گرانسنگ خویش را پایان دادند: من به درگاه آفریننده من و شما از شر هر کافر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد پناه می‌برم. (غافر، ۲۷)

فراموش نشود که آقا امام حسین علیه‌السلام در پایان وصیت نامه خود به برادرش محمد حنفیه، پس از آن که هدف خود را از قیام، اصلاح امر امت و امر به معروف و نهی از منکر، در مقابل حاکمان فاسد اعلام می‌کند، با اشاره به سرگذشت حضرت هود علیه‌السلام این آیه از قرآن کریم را تلاوت می‌کنند: توفیق من جز به یاری خدا نیست، فقط بر او توکل کرده‌ام و فقط به سوی او باز می‌گردم. (هود، ۸۸)



عهد و پیمان از نگاه اهل بیت علیهم السلام

آقا ابی عبدالله علیه السلام در مسیر کربلا بودند که خبر شهادت نامه رسان خود «قیس بن مسهر صیداوی» را شنیدند؛ گریه کردند و بعد این آیه را خواندند: از ایشان کسی هست که ب عهد خویش تا پایان حیات به سر برده است و کسی هست که شهادت را انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده است. (احزاب، ۲۳) در نزدیکی کربلا همین که حر به امام علیه السلام گفت: چرا آمده ای؟ فرمود: نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورده است، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمودند: پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است. (فتح، ۱۰)

ما در فرهنگ دینی خود، دین را مساوی عهدشناسی می دانیم، لذا در روایات می خوانیم هر کس به عهد خود وفا نکند، دین ندارد. کلمه دین در اصل به معنی قاعده و قانون است و در آیه مالک یوم الدین، منظور از یوم الدین قیامت است چون روز قانون است.

وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار یکسان است. باید به عهد وفا کرد و این در همه موقعیت ها و سطوح معنا دارد. اگر عهدی با دشمن بستیم، باید وفا کنیم. آقا امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۵۰ هجری به شهادت رسید و معاویه در سال ۶۰ مرد. در این ده سال امام حسین علیه السلام به عهدنامه برادر وفادار ماند. در زمان معاویه نامه های فراوانی از سوی کوفیان برای امام حسین علیه السلام نوشته می شد، امام در پاسخ آنها می فرمود: من به عهد و پیمان برادرم وفادارم. در زیارت اربعین جمله ای با این مضمون می خوانیم که درباره وفای به عهد است، شهادت می دهم که تو به عهد با خدا وفادار و در راه او جهاد کردی. (تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳) لذا از جمله آیاتی که امام حسین علیه السلام در کربلا آن را زیاد خواندند. این آیه است «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ» به این معنا که از میان مومنان؛ قهرمانانی هستند که بر عهد خویش راست



بله، بیه قیام حسینی در راستای آیات وحی ربوبی

و استوار بوده اند و بر عهده‌ی که با خدا بستند، وفا کردند. امام حسین علیه السلام در دو زمان این آیه را تلاوت کرد؛ یک بار زمانی که خبر شهادت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام را شنید و دیگری در روز عاشورا وقتی کنار پیکر شهدایی، چون مسلم بن عوسجه قرار گرفت.

جهاد و شهادت از نگاه اهل بیت علیهم السلام

یکی از آموزه‌های قرآنی جهاد در راه خدا است که در آیات متعدد عنوان گردیده است. خداوند علاوه بر دستور به «جهاد فی سبیل الله» در قرآن (ر.ک؛ الحج / ۷۸، التَّوْبَةُ / ۴۱ و ۸۶ و المائده / ۳۵)، مجاهدت در راه خدا را بالاترین درجه (ر.ک؛ التَّوْبَةُ / ۲۰) و مجاهدانی را که در راه خدا با مال و جان می‌جنگند، مؤمنان حقیقی (ر.ک؛ الأنفال / ۷۴)، ولیّ یکدیگر (ر.ک؛ الأنفال / ۷۲)، آرزومندان رحمت الهی و صادقان واقعی (الحجرات / ۱۵) معرفی نموده است و پاداش آنان را هدایت به امر الهی (العنکبوت / ۶۹) و دادن خیرات (ر.ک؛ التَّوْبَةُ / ۸۸) وعده نموده است. اهداف اساسی جهاد اسلامی به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) دفاع در برابر هجوم دشمنان برای حفظ دین، جان، مال و ناموس مسلمانان. ب) نجات مستضعفان از بند کفر، شرک و ظلم و نیز گسترش اسلام. از سوی دیگر در بینش اسلامی، آفرینش انسان و جهان هدفمند است و آدمیان برای رسیدن به قرب الهی خلق شده‌اند. در راستای این هدف، خداوند متعال افزون بر حجّت باطنی (عقل)، برگزیدگان خویش را به مدد انسان فرستاد تا راه وصول به حق را متذکر شوند و بندگان را در انجام فرایض و دوری از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها یاری نمایند. پیامبر بزرگوار اسلام، مانند سایر پیامبران بزرگ الهی تمام همّت و توان خویش را صرف تحقق این هدف بزرگ نمود و نه تنها در عرصه تبلیغ پیام خداوند کامیاب بود، بلکه توانست در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حکومتی بر مبنای ارزش‌های دینی پایه‌ریزی کند. هدف این حکومت‌ها هدایت انسان‌ها به سوی سعادت واقعی بود؛ سعادت‌ی که در پرتو آن، هم دنیایی آباد و توأم با آرامش مهیّا



می‌شود و هم آخرتی برخوردار از فیض الهی و رستگاری ابدی. امام حسین علیه السلام به فساد عمیق اجتماعی که برآیند بی‌عدالتی، محو ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، فساد سیاسی که حاصل تبدیل امامت اسلامی به خلافت و حاکمیت، فساد اقتصادی که حاصل توزیع نامناسب بیت‌المال و اختصاص آن به یک گروه خاص و رواج حرام‌خواری گسترده در میان امت اسلامی اشاره دارد. در چنین شرایطی بود که اصل اسلام در خطر نابودی قرار گرفت. امام در افشاگری‌های خویش پیشینه‌نگین بنی‌امیه را مطرح می‌سازد و به همگان اعلام می‌دارد که این تیره و تبار، تا چه اندازه در کفر و الحاد خود پای می‌فشردند، آنان را محور اتحاد احزاب مخالف اسلام معرفی می‌کند: «فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنَ طَوَاقِيتِ الْأُمَّةِ وَ شُدَّاذِ الْأَحْزَابِ: همانا شما طاغوت‌های امت اسلامی و بقایای احزاب چالش‌گر کرامت اسلام هستید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۸). طاغوتی که دشمن انسان و انسانیت است و نابودکننده ارزش‌ها و منحرف‌کننده آموزه‌های دینی است، سه طاغوت می‌باشد نه یک طاغوت، و از منظر قرآن، مبارزه با آن طاغوت‌ها از وظایف اصلی پیامبران محسوب می‌شود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ... ما موسی را با آیات خویش و اعجاز پیامبری، برای درهم کوبیدن فرعون، هامان و قارون روانه کردیم... (غافر/۲۳-۲۴)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ... ما موسی را ... به سوی فرعون و اطرافیان اشرف او روانه کردیم... (هود/ ۹۶۹۷)

امام حسین علیه السلام برای مبارزه با طاغوت عصر خویش که اصل اسلام را نشانه گرفته بودند، به مبارزه و جهاد پرداختند. در واقع، امام کاملاً به دعوت قرآن برای نابودی همه عوامل انحرافات و ریشه‌کن کردن طاغوت‌ها لبیک گفت و برای حفظ اسلام از تمام زندگی باارزش خویش گذشت. بیانات امام حسین علیه السلام در گفتگو با فرزدق به یکی از مهم‌ترین مبانی و شاخصه‌های قرآنی که همان جهاد

در راه خداست، اشاره دارد. امام حسین علیه السلام هنگامی که اصل دین را در مسیر نابودی مشاهده کردند، حرکت انقلابی خویش را که همان جهاد فی سبیل الله است، آغاز کرد و در این راه، تمام هستی خویش را فدای احیای آموزه‌های اسلامی نمود. مبنای این حرکت سیاسی، همان آموزه‌های قرآنی است که در آیات قرآن و در کلام امام علیه السلام مورد بررسی قرار دادیم.

ظلم ستیزی اهل بیت علیهم السلام

در آیات قرآن، از تکیه و اعتماد بر ظالمان نهی شده است: وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ (هود، ۱۱۳) به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل نشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام، یاری نخواهید شد. امام حسین علیه السلام نیز یکی از دلایل خود را وجوب قیام علیه سلطان ستم‌گر دانسته، می‌فرماید: هر کس حاکم ستم‌گری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، عهد الهی را نادیده گرفته، باروش پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت و در میان مردم، به ظلم و گناه عمل می‌کند و علیه او سخنی نگوید و شورشی نکند، بر خدا لازم است که او را به جایگاه خود (جهنم) ببرد. (مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱) آیا حرکت امام حسین علیه السلام و ورود ایشان به کربلا با این که می‌دانست کوفیان از او حمایت نمی‌کنند، با آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) سازگار است؟ این پرسش، از دیر زمان در محافل علمی مطرح بوده، پاسخ‌های متعددی را به خود دیده است. عده‌ای برای فرار از پیامدهای این فرض که ایشان از شهادت خویش با خبر بود، آن را انکار کرده‌اند؛ اما عده‌ای دیگر، با تأکید بر آن، به این پرسش پاسخ داده‌اند. ما بر مبنای دیدگاه دوم، بحث را پی می‌گیریم. طبق این مبنا چند پاسخ به این پرسش می‌توان داد که تنها به دو پاسخ اشاره می‌کنیم:

۱- هر چند آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) درباره ترک انفاق در جهاد نازل شده است، اما مفهوم گسترده‌ای دارد که موارد بسیاری را شامل می‌شود؛ از

جمله، این که انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک، بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است، تناول کند و یا حتی در میدان جهاد، بدون نقشه و برنامه‌ریزی وارد عمل بشود.

بدیهی است که این گستردگی مفهوم، هر گونه جهاد ابتدایی و به خطر انداختن را در بر نمی‌گیرد؛ (زیرا که واداشتن نفس به هلاکت، مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد و گرنه، باید جان را فدای حفظ آن کرد؛ چنان که حضرت علی علیه السلام جان خویش را در «لیله المبیت» برای حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خطر انداخت.

۱۱۰

اقدام به جهاد امام حسین علیه السلام نیز چون برای حفظ شریعت بود که وظیفه امام است «تهلکه» و اقدام به خودکشی نیست. خلاصه، طرح این شبهه، حاکی از ناآگاهی از احکام ابتدایی امر به معروف و نهی از منکر است و مطرح کننده آن، از مرحله اقدام به نهی از منکر، در جایی که خطر متوجه اساس دین یا ضروریات دینی باشد، غافل یا بی‌خبر است.

۱- آن که مردن پیش چشمش تهلکه است- امر «لا تلقوا» بگیرد او به دست. و آن که مردن شد مر او را فتح باب- «سارعوا» آمد مر او را خطاب.

۲- هر کس که به امر خدا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به فرمان او به جهاد برخیزد و به شهادت برسد، در زمره مدافعان اسلام بوده، اقدام به جهادش، تهلکه و خودکشی به حساب نمی‌آید.

اگر خروج امام حسین علیه السلام و یاران ایشان به امر خدا و رسولش صورت گرفته باشد و جهاد آن حضرت، در پی همان اهدافی باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دنبال می‌کرد، اقدام حضرت، تهلکه و خودکشی نخواهد بود.

اثبات این مطلب، با اهدافی که امام حسین علیه السلام از جهاد داشته است و روایاتی که در آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خود آن حضرت، از آگاهانه بودن انتخابش خبر داده‌اند، با توضیحاتی که در ذیل خواهد آمد، کار چندان دشواری نیست:

۱- به طور کلی، در آیاتی از قرآن (توبه، ۲۹) و در احادیث متواتر نبوی، جهاد علی هستم و تجاوز و فساد در زمین، امری ضروری و واجب دانسته شده است؛ زیرا جهاد، فریضه‌ای است که بقای اسلام، حیات دین، رشد ایمان، استقرار امنیت، ابقای نظام الهی و مصونیت حق، عدل، آزادی و شرف به آن بستگی تمام دارد. روشن است که فلسفه نهضت امام حسین علیه السلام چیزی جز احیای همه ارزش‌های انسانی و مفاهیم والای دینی نبود.

۲- روایات متعددی وجود دارد که از شهادت آن حضرت خبر داده‌اند؛ از جمله، از قول انس بن حارث (کسی که حضرت را همراهی کرد تا شهید شد) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. هر کس او را در یابد، باید او را نصرت و یاری دهد. (مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۴۷)

بنابراین، هر کس امام حسین علیه السلام را یاری نکرده باشد، به یقین، با خدا و پیامبرش به جنگ و مخالفت برخاسته است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُمْ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۶۳)

۳- وقتی امام حسین علیه السلام با حُر و یاران او روبه‌رو شد، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس حاکم و پادشاه ستم‌گری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال و پیمان و تعهد الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز و ستم رفتار می‌کند، هیچ‌گونه تغییر و تحولی نباید و بی‌توجه باشد و با سخن و عمل خود، به او اعتراض نکند، حق خدا است که او را به سزای سکوت و بی‌توجهی‌اش برساند و او را وارد



دوزخ کند. (مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱) آیا سزاوار است که امام حسین علیه السلام این سخن را از پیامبر روایت کند و خود به آن عمل نکند.

۴- سخنان و رفتار امام حسین علیه السلام از همان آغاز حرکت، حاکی از آن بود که ایشان آگاهانه این حرکت را انتخاب کرده است و کاملاً مطمئن بود که حرکتش به فرمان خدا و رسول او است. شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند:

پیرمردی از بنی عکرمه، به امام عرض کرد: کجا می‌روید؟ حضرت فرمود: کوفه. پیرمرد گفت: سوگند به خدا! منصرف شوید. شمشیرهای آماده، علیه شما است و همه افرادی که برای شما نامه نوشتند، در این باره اتفاق نظر دارند. بنابراین، گمان نمی‌کنم رفتن به کوفه، به صلاح شما باشد. حضرت پاسخ داد: ای بنده خدا! همه چیز را آگاهم و هیچ چیز از من پوشیده نیست و خداوند مغلوب اراده بنده خود نمی‌شود. سوگند به خدا! اینان مرا نخواستند، مگر آن که قطعه خونی که در شکم من است، بیرون آورند؛ اما خداوند کسانی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که ذلیل‌ترین ملت‌ها باشند.

کاروان حسین علیه السلام به «قصر بنی مقاتل» رسید، بار و بُنه را از مرکبها به زمین نهادند تا اندکی رفع خستگی کنند، در آن نزدیکی چادری به چشم می‌خورد، که اسبی جلو آن ایستاده بود، وقتی حسین علیه السلام متوجه شد صاحب چادر عبید الله بن حرّ جعفی است، او را برای یاری و همراهی نزد خویش فرا خواند، اما در عین حالی که وی از ملاقات و یاری حسین علیه السلام کراهت داشت، به حضور رسید و در برابر دعوت آن حضرت، فقط حاضر شد اسب چالاک و شمشیر پر ارزش خود را در اختیار حسین علیه السلام قرار دهد، تا بدین وسیله از همراهی و یاری او معارف شود، ولی آن حضرت، این آیه را خواند: «وَمَا كُنْتَ تَتَّخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» من آن گونه نیستم، که گمراه کنندگان را مددکار (و یاور) خود بگیرم» (کهف/ ۵۱). زیرا به نظر امام حسین علیه السلام در آن روز، اسلام به فداکاری و جانبازی احتیاج داشت.



ستمگر چو برف و ستمکش چو کوه بسی برف رفت و بجا ماند کوه
اصلاح گری اهل بیت علیهم السلام

در اسلام، به همان اندازه که از فساد، انتقاد و با آن مقابله شده است، به اصلاح سفارش و تأکید شده است. قرآن، تنها ایمان و تقوای درونی را کافی نمی‌داند، بلکه حرکت در راه او و تلاش برای هدایت جامعه را نیز ضروری می‌شمارد. قرآن کریم، بهترین امت بودن را به انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر مشروط کرده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه تمام انبیا در طول تاریخ بوده است. امام حسین علیه السلام درباره علت قیام خود می‌فرماید: مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد! من بنا دارم [هر چند با ریخته شدن خونم باشد] امر به معروف و نهی از منکر کنم. در جمله‌ای دیگر، آن حضرت، به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرماید: من برای فساد، طغیان و ظلم قیام نکردم، بلکه تنها برای اصلاح امت جدمقیام کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به روش پیامبر و علی علیه السلام عمل کنم.

بحث اصلاح‌گری را می‌توان در ابعاد مختلف جستجو نمود. اصلاح در شیوه‌های رفتاری مسئولان حکومت و نیز در خصلت‌ها و عملکرد مردم در قبال یکدیگر، از مؤلفه‌های عمده اصلاح‌گری هستند. امام حسین علیه السلام تأکید می‌نمایند که اصول مزبور، مخدوش و مغفول مانده است. پس انسان مصلحی را می‌طلبند که برای سامان بخشیدن به ناهنجاری‌ها، احیای سنت‌ها و ارزش‌های مقدس جامعه عصر نبوی قیام کند. امام حسین علیه السلام که وارث خطّ صلاح و اصلاح پیامبران الهی می‌باشد، قیام او ریشه در نهضت اصلاحی انبیا دارد. قرآن از قول حضرت شعیب علیه السلام می‌فرماید: **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ: مَنْ جَزَا إِصْلَاحَ تَأْنِجَ أَنْ جَا كَه تَوَانِيبِي دَارَم نَمِي خَوَاهِم.** (هود / ۸۸)



همه پیامبران به منظور انجام اصلاحات با مهم‌ترین مفسد جامعه خود درگیر بودند، حضرت صالح علیه السلام در عصر خویش با اسراف و تبذیر رایج در آن زمان به شدت مبارزه می‌کرد: **وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ**؛ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید؛ * همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند! (الشعراء/۱۵۱۱۵۲). حضرت موسی علیه السلام نیز به هنگام داخل شدن به میقات به برادرش هارون توصیه می‌نماید که در مسیر اصلاح افراد و جامعه گام بردارد: **وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ**؛ و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان پیروی منما (الأعراف/۱۴۲) توجه به سیره اصلاحی پیامبران الهی در قرآن کریم، روشن‌گر هماهنگی سیره اصلاح طلبانه امام حسین علیه السلام با ابعاد اصلاح‌گری از منظر قرآن می‌باشد و نباید اقدام حضرت را سوای تعالیم و آموزه‌های قرآنی مورد بررسی و کاوش قرار داد.

عدالت خواهی اهل بیت علیهم السلام

آیات بسیاری در قرآن کریم در باب لزوم توجه به تأمین و برقراری قسط و عدل در قرآن مطرح شده است که نمونه آن آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...»: خداوند به عدل فرمان می‌دهد. (النحل/۹۰)؛ یعنی خداوند اجرای عدالت را واجب و به آن دستور داده است. از منظر قرآن، قسط مهم‌ترین هدف پیامبران الهی را تشکیل می‌دهد: **لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**؛ برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسول ایشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می‌کند و ستمی به آنها نخواهد شد. (یونس/۴۷).

چنان‌که آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. عدالت به معنای

فردی آن، مبنای معاد است: لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ و به معنای اجتماعی آن، هدف رسالت انبیا معرفی شده است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

عدل یک ملاک و عنصر بسیار مهم و کلیدی برای موفقیت یک حکومت دینی در پیشبرد اهداف الهی خود می‌باشد. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ...: اگر عدالت در میان مردم رواج داشته باشد، همه بی‌نیاز خواهند گشت» (کلینی، ۱۳۵۹، ج ۳: ۵۴۸)

این حدیث به صراحت عنوان می‌نماید که اگر عدالت در جامعه اقامه گردد، وجود فقر بی‌معنا خواهد گشت و اگر فقر در جامعه رواج داشته باشد، عدالت در آن جامعه مطرح نیست. بالطبع جامعه سرمایه‌داری و تکاثر، جامعه‌ای بر محور عدل نمی‌باشد و جامعه بدون عدل، جامعه به دور از آموزه‌های قرآنی می‌باشد. در نتیجه، جامعه اسلامی، جامعه منهای فقر می‌باشد (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۹۹) شهید مطهری در باب اهمیت عدالت می‌نویسد: «کلام اسلامی بیش از هر چیز به مسئله عدل پرداخت. فقه اسلامی قبل از هر چیز مسئله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی، از هر کلمه‌ای عدل به گوش می‌رسد» (مطهری، ۱۳۸۹: ۶۳). محمدرضا حکیمی در کتاب الحیاء ذکر می‌کند: «اهمیت و جایگاه والای عدالت در اسلام از یک طرف، و وابستگی تحقق آن به ابزارهای حکومتی و قدرت از طرف دیگر، نشانگر آن است که حکومت دینی ناگزیر است که عدالت را به عنوان یکی از اهداف اساسی خود برگزیند تا از مسیر دینی بودن خارج نشود» (حکیمی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۴۱۳)

حکومت جائز و سلطه ستم، از زشت‌ترین منکراتی است که باید با آن به مبارزه پرداخت. از بارزترین مفسدات حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان و در مقابل، یکی از محورهای عمده قیام امام حسین علیه السلام، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. تکلیف هر مسلمان ایجاب می‌کند که در مقابل



طاغوت و ظلم قیام نماید، به ویژه توجه به این موضوع در بیانات امام حسین علیه السلام قابل ملاحظه و بررسی است. آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر لزوم مبارزه با سلطنت جائر، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام برای تغییر ساختار سیاسی، ترقی و پیشبرد آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کند و بنی‌امیه را افرادی ستمگر نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌نماید: «وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا: بَنِي أُمَيَّةَ حَقِيقَتًا بَرَّ مَا ظَلَمَ كَرَدْنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۸۳)

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به بزرگان کوفه عنوان می‌نماید که تکلیف و ویژگی امام راستین، حکومت بر طبق قرآن و قیام به قسط و عدل می‌باشد: «فلعمری ما الإمام إلا العامل بالكتاب، القائم بالقسط: به جان خودم سوگند! امام کسی جز حکم‌کننده به وسیله قرآن و قیام‌کننده به عدل نمی‌باشد» (مفید، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹) پیام عاشورا دعوت انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون این موضوع، حیات بشری تباه می‌گردد و زمینه مرگ دستوره‌های الهی و دینی فراهم می‌آید.



نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام تفسیر نوینی در نحوه نگرش به ابعاد مختلف قرآن ارائه نمود. این بازتاب از رهگذر آگاهی دقیق و عمیق امام حسین علیه السلام به مقصود آیات پدیدار شده است. از این رو، می‌توان گفتار و رفتار آن حضرت علیه السلام را مفسّر و مبین آیات دانست. پذیرش این مطلب، بیانگر ضرورت توجه جدی مفسران به حادثه کربلاست. اهمیت فوق‌العاده بعد قرآنی نهضت حسینی را نسبت به ابعاد دیگر آن نمی‌توان انکار کرد. همچنین زمینه‌ای فراهم می‌نماید تا دیگر فرقه‌های مختلف اسلامی، مانند اهل سنت با این نهضت آشنا گردند، چراکه تمام فرق اسلامی در والایی معارف قرآن و ضرورت پذیرش آن هماهنگ هستند. زمینه‌های اصلاح‌طلبی در نهضت حسینی همان اصلاحات پیامبران الهی (مانند اصلاحات حضرت شعیب علیه السلام) در قرآن می‌باشد؛ مانند خداپرستی (اصلاح در باورها و ارزش‌ها)، اصلاح ترازو، برخورد با مشکل کم‌فروشی (اصلاح اقتصادی) و حفظ امنیت راه‌ها (اصلاح اجتماعی و سیاسی) است. بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر از منظر امام حسین علیه السلام، مبارزه با حکومت‌های طاغوت و ستمگر است که در رأس آن، حکومت بنی‌امیه می‌باشد. هجرت به عنوان بهترین تاکتیک برای حفظ جان و در پرتو آن، احیای دین الهی، در نهضت حسینی متجلی است و اگر فردی از این تاکتیک بهره لازم را نبرد، بر اساس آموزه‌های اسلامی مقصّر است و بازخواست خواهد شد. امام حسین علیه السلام تفسیر نوینی را از جهاد در پیشروی تمام مسلمانان ارائه نمود؛ تلاشی در راستای نجات مستضعفان در بند کفر، شرک، ظلم و گسترش اسلام از اقدامات حضرت در این باب می‌باشد. کوتاه سخن اینکه ضرورت بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد نمودن قرآن در متن زندگی و لزوم به‌کارگیری معارف به دست آمده از این نهضت، در تفسیر آیات مرتبط و نیز محوریت بخشی به این بُعد به هنگام بازگویی حادثه عاشورا، همگی نتایج است که از بازخوانی حماسه حسینی با تأکید بر بُعد قرآنی آن به دست می‌آید.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. (۱۳۸۵ق.). الكامل فی التّاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت.
۲. ابن اعثم کوفی، احمد. (۱۴۰۶ق.). الفتوح. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق.). مناقب آل أبی طالب. نجف اشرف: مطبعة الحیدریّة.
۴. ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی. (۱۳۹۸ق.). مقتل الحسین. تحقیق حسن غفّاری. قم: دارالکتب العلمیّة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دارصادر.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.
۷. انساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). شکوفای عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق.). الصّحاح (تاج اللّغة و صحاحالعربیّة). بیروت: دارالعلم.
۱۰. حرّ عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹ق.). وسائل الشّیعه. محقق مؤسسه آل البیت علیهم السلام. قم: مؤسسه آل البیت.
۱۱. حسینی، علی بن موسی. (۱۴۱۷ق.). اللّهُوف فی قتلی الطّفوف. قم: انوار هدی.
۱۲. حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۵). قیام جاودانه. چاپ هشتم. قم: انتشارات دلیل ما. (۱۳۵۸). الحیاء. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۲۳ق.). مقتل الحسین علیه السلام. تحقیق محمد سماوی. قم: انوار الهدی.
۱۴. دشتی، محمد. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. قم: ناشر مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام.
۱۵. دوورژه، موریس. (۱۳۵۲). «احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی. شماره ۱۳. صص ۹۹-۱۴۸.
۱۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالعلم الدار الشّامیّة.
۱۸. رسولی محلاتی، هاشم. (۱۴۱۰ق.). قصص قرآن یا تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم‌التبیین. چاپ ششم. قم: انتشارات علمیّه اسلامیّه.
۱۹. صبحی، صالح. (۱۳۷۰). نهج البلاغه. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. با مقدمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۲. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۳. عاملی، محسن امین. (۱۹۹۶م). لواعج الأشجان فی مقتل الحسین علیه السلام. بیروت: دار الأمیر. (۱۴۰۳ق.). أعیان الشیعة. بیروت: دایرة المعارف.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۵۹). الأصول من الکافی. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
۲۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). بحار الأنوار. لبنان: مؤسسه الوفا.
۲۸. مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۴۲۶ق.). الصحیح من سیره النبی الأعظم. الطبعة الأولى. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی چاپ و نشر بین الملل.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). حماسه حسینی. چاپ چهل و یکم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۸۰). الإرشاد. ترجمه ساعدی خراسانی. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامی.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۳. موسوی، سیدرضا. (۱۳۸۱). آشنایی با نهضت حسینی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۴. موسوی خمینی (ره)، روح الله. (۱۳۶۸). صحیفه نور. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. نوروزی، محمدجواد. (۱۳۸۲). نظام سیاسی اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۶. ورام، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۴). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر. قم: انتشارات مکتبه الفقیه.